

دسترس

پردیس دانشگاهی

گروه حقوق

بررسی فقهی حقوقی عده زنان فاقد رحم

از

شاپور ولیزاده درودخانی

استاد راهنما

دکتر اکبرایمان پور

استاد مشاور

دکتر سید محمد اسدی نژاد

بهمن ۱۳۹۱

تقدیم به:

این اثر را به پاس بهدلی و صبر و شکیبایی، همسرم که در طول زمان تحصیل، همواره یار و مددکارم بوده و مشکلات ایام

دانشجویی ام را با مانت و سه صدر تحمل نمود تقدیم می‌دارم و به مقام شیخ، همسری و مادری اش احترام و

اکرام می‌گذارم.

## من لم یسکر المخلوق لم یسکر الخالق

”رسول اکرم (ص)“

قلم و زبان توان آن رازدارند که قدر استاد و مرتبه عالم را بسایند و شکر عطیه زکات علم را آنچنان که شایسته است بشمارند؛ لکن عدم استعانت موجب اسقاط تکلیف پاسکزاری و قدردانی نشده؛ لذا بانهایت ادب از جناب آقای دکتر اکبر ایمان پور که زحمت راهمبانی این مجموعه را تقبل نموده و از جناب آقای دکتر سید محمد اسدی نژاد که در مشاوره این اثر منت برای جناب گذاشتند و دیگر استادی که از نزدشان بهره وافر بردم، کمال تشکر را داشته و از درگاه خداوند متعال اجری جزیل و جسمی سلیم و ذهنی علیم برایشان مسئلت دارم.

بررسی عده زنان فاقد رحم در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران

شاپور ولیزاده درودخانی

امروزه به دلایل مختلف و از جمله روش های نوین جلوگیری از بارداری، برخی از زنان به دلالتی مبادرت به برداشتن رحم خود می نمایند. زن با داشتن آن می تواند مولد باشد، علاوه بر برداشتن رحم مواردی نیز از نظر پزشکی وجود دارد که باعث می شود زن نه حیض ببیند و نه حامله شود. در مورد این زنان، این سوال همیشه مطرح بوده است که آیا زنان فوق الذکر پس از انحلال نکاح یا طلاق باید عده نگه دارند و یا خیر؟ از آنجاییکه چنین زنانی عده نمی بینند، پاسخ به این سوال همواره همواره با دشواریهایی مواجه است. در این پایان نامه با بررسی نظرات فقها و حقوقدانان در صدد پیدا کردن راه حلی برای پاسخ به سوال فوق الذکر هستیم.

واژگان کلیدی: زنان فاقد رحم، عده، فقه امامیه، قانون مدنی

## فهرست مطالب

۱	مقدمه
۴	فصل اول-زن و جایگاه آن در خانواده و شناخت فیزیولوژیکی و سایکولوژیکی
۵	۱-۱-جایگاه زن در خانواده
۷	۱-۱-۱-خانواده واحد بنیادین جامعه
۸	۱-۱-۲-عاطفه و احساس مهم ترین ویژگی روحی زن
۱۰	۱-۱-۳-تبیین هویت ذاتی زن در تعریف قرآن از انسان
۱۴	۲-۱-شناخت فیزیولوژیکی و سایکولوژیکی زن
۱۴	۲-۲-۱-تعریف بلوغ
۱۴	۱-۲-۲-۱-بلوغ زن و نشانه های آن
۱۴	۲-۲-۲-۱-تغییرات بلوغ در دختران
۱۵	۱-۲-۲-۲-۱-ترتیب تغییرات جسمی دخترها در دوران بلوغ
۱۵	۲-۲-۲-۲-۱-رشد پستان ها
۱۵	۳-۲-۲-۲-۱-عادت ماهیانه
۱۶	۱-۳-۲-۲-۲-۱-چگونگی و چرایی عادت ماهیانه
۱۶	۲-۳-۲-۲-۲-۱-چرخه ی هورمونی دوره ماهیانه
۱۶	۳-۳-۲-۲-۲-۱-زمان شروع قاعدگی طبیعی
۱۷	۴-۳-۲-۲-۲-۱-نظم دوره ی ماهیانه
۱۷	۵-۳-۲-۲-۲-۱-طول مدت یک قاعدگی طبیعی
۱۷	۶-۳-۲-۲-۲-۱-مقدار و طول خونریزی یک قاعدگی طبیعی
۱۷	۷-۳-۲-۲-۲-۱-زمان قطع شدن عادت
۱۷	۴-۲-۲-۲-۱-رحم
۱۸	۱-۴-۲-۲-۲-۱-برداشتن رحم زن
۱۸	۲-۴-۲-۲-۲-۱-نحوه برداشتن رحم
۱۸	۱-۲-۴-۲-۲-۲-۱-هیستروکتومی
۱۹	۲-۲-۴-۲-۲-۲-۱-برداشتن رحم از راه شکم
۲۰	فصل دوم-اقسام عده و موجبات آن در قانون مدنی
۲۱	۱-۲-مفهوم عده
۲۲	۲-۲-فلسفه عده
۲۳	۳-۲-اقسام عده
۲۳	۱-۳-۲-عده طلاق
۲۳	۱-۱-۳-۲-تعریف طلاق
۲۴	۲-۱-۳-۲-موجبات طلاق
۲۶	۳-۱-۳-۲-شرایط مطلقه

۲۶	۲-۳-۱-۳-۱-پاکی زن
۲۷	۲-۳-۱-۳-۲-عدم وقوع نزدیکی از پایان عادت زنانگی تا هنگام طلاق
۲۸	۲-۳-۱-۴-تشریفات طلاق
۲۸	۲-۳-۱-۴-۱-داوری در طلاق
۲۹	۲-۳-۱-۴-۲-گواهی وجود یا عدم وجود جنین
۲۹	۲-۳-۱-۵-اقسام طلاق
۳۰	۲-۳-۱-۵-۱-طلاق رجعی
۳۱	۲-۳-۱-۵-۲-طلاق بائن و انواع آن
۳۲	۲-۳-۱-۶-مدت عده
۳۳	۲-۳-۱-۶-۱-عده‌ی زن غیر آبستن
۳۳	۲-۳-۱-۶-۲-عده زن حامله
۳۴	۲-۳-۱-۷-آثار طلاق
۳۴	۲-۳-۱-۷-۱-آثار طلاق رجعی
۳۴	۲-۳-۱-۷-۲-آثار طلاق بائن
۳۵	۲-۳-۲-عده‌ی فسخ نکاح
۳۵	۲-۳-۱-۲-مقایسه احکام عده فسخ نکاح و طلاق
۳۵	۲-۳-۱-۲-۱-وجوه اشتراک فسخ نکاح و طلاق
۳۶	۲-۳-۱-۲-۲-وجوه اختلاف فسخ نکاح و طلاق
۳۶	۲-۳-۲-۲-موارد فسخ نکاح
۳۷	۲-۳-۲-۲-۱-عیوب
۳۷	۲-۳-۲-۲-۲-۱-عیوب مشترک
۳۷	۲-۳-۲-۲-۲-۲-عیوب ویژه مرد
۳۸	۲-۳-۲-۲-۲-۳-عیوب ویژه زن
۳۸	۲-۳-۲-۲-۲-تدلیس
۳۹	۲-۳-۲-۳-تخلف از شرط
۳۹	۲-۳-۳-عده بذل یا انقضای مدت
۳۹	۲-۳-۴-عده در وطی به شبهه
۴۰	۲-۳-۵-عده زوجه مفقودلاثر
۴۱	۲-۳-۶-عده وفات
۴۱	۲-۳-۶-۱-فوت در ایام عده رجعیه
۴۱	۲-۳-۶-۲-فوت در ایام عده بائن
۴۲	۲-۴-زنان فاقد عده
۴۲	۲-۴-۱-زن صغیره
۴۲	۲-۴-۲-زن غیر مدخوله
۴۳	۲-۴-۳-زن یائسه

۴۴	فصل سوم-عده زنان فاقد رحم بر اساس مبانی فقهی
۴۵	۳-۱-آیات قرآن
۴۵	۳-۱-۱-آیه ۱ سوره طلاق
۴۶	۳-۱-۲-آیه ۴ سوره طلاق
۴۷	۳-۱-۳-آیه ۲۲۸ سوره بقره
۴۸	۳-۱-۴-آیه ۴۹ سوره احزاب
۴۸	۳-۲-روایات
۴۸	۳-۲-۱-روایات عام
۴۸	۳-۲-۱-۱-روایت معتبر داود بن سرحان از امام صادق (ع)
۴۹	۳-۲-۱-۲-روایت صحیح‌هی حلبی از امام صادق (ع)
۴۹	۳-۲-۲-روایات خاص
۴۹	۳-۲-۲-۱-دسته‌ی نخست روایات
۵۳	۳-۲-۲-۲-دسته‌ی دوم روایات
۵۸	۳-۲-۲-۳-پاسخ به تعارض روایات
۶۱	۳-۲-۲-۴-دسته‌ی سوم روایات
۶۱	۳-۲-۲-۱-۴-روایت محمد بن سلیمان از امام نهم (ع)
۶۲	۳-۲-۲-۲-۴-روایت زراره از امام باقر (ع)
۶۶	۳-۳-کلام فقها
۶۶	۳-۳-۱-قول اقلیت
۶۷	۳-۳-۲-قول اکثریت
۷۶	۳-۳-۳-قول نادر
۷۷	۳-۴-حقوق ایران
۷۸	۳-۵-استفتائات فقهی
۷۸	۳-۵-۱-امام خمینی
۷۹	۳-۵-۲-آیت الله مکارم شیرازی
۷۹	۳-۵-۳-آیت الله نوری همدانی
۸۰	نتیجه‌گیری
۸۲	پیشنهادات
۸۳	فهرست منابع



ای برتر از اندیشه و خیال و گمان و وهم  
از آنچه گفته اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر  
ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

### "سعدی"

احکام و دستورات اسلامی همواره مبتنی بر مصالح عمومی بشر بوده و دستورات فقهی به دو گروه عبادات و معاملات تقسیم می‌شوند. در تکالیف عبادی شرط صحت عمل، داشتن قصد قربت است و غالباً لزومی در بیان فلسفه حکم نمی‌باشد، مانند صوم و صلات و حج و زکات. اما در معاملات و احکام مترتب بر آن، نوعاً فلسفه احکام ذکر و قصد قربت در آن شرط نمی‌باشد مانند لزوم برگرداندن امانت به صاحبش، شرط لزوم در عقد بیع و امثالهم. مع الوصف در بررسی برخی از مصادیق نوپیدای عصر حاضر و لزوم تقریر و تأیید شارع مقدس، مجتهد ناچار است در مواجهه با مستحدثات، حکم شرعی موضوع را بازگو و پیرو آن، قانون‌گذار هم قوانین آن را بیان و ابلاغ نماید. از جمله این موضوعات نوپدید، تحول در علم پزشکی و ظهور اموری است که سابقه‌ای در فقه نداشته و ملکف مسلمان را در مواجهه با آن دچار تحیر و سرگردانی می‌کند، اینجاست که مجتهد حقوق دان براساس مبانی فقهی و مصادیق سنتی عصر ظهور و تقابل آن با نیازها و مشکلات صنعتی عصر حاضر باید بکوشد تا مشکل مکلف مسلمان را مرتفع نماید اما در این کوشش و تلاش گاهی نظرات معارض و متضاد هم ظهور می‌کنند که عده زنان بدون رحم نیز از این جمله است. زنانی که در اثر جراحی رحمشان از بدن خارج شده و بر اثر آن عادت ماهیانه شان نیز قطع می‌گردد که موضوعی نوپیدا و بحث‌انگیز در فقه و قانون مدنی به شمار می‌آید.

عادت ماهیانه زنان، یعنی اینکه هر زنی که به سن بلوغ برسد و حیض ببیند بنابر خصوصیت فیزیولوژیکی<sup>۱</sup> خود غالباً هر ۲۶ تا ۲۸ روز، عادت ماهیانه او یعنی دفع خون (قاعدگی) از مجاری مقاربتی او صورت بگیرد که ممکن است از سه تا ده روز نیز به طول انجامد و در این دوره تخمک زن آزاد شده و در محیط رحم قرار می‌گیرد و در زمان ورود اسپرم مرد در اثر مقاربت با زن، نطفه تشکیل می‌گردد و دوران بارداری آغاز می‌شود. در زمان حمل تا زایمان عادت ماهیانه قطع می‌گردد و در نتیجه زنانی که به طور مستمر عادت ماهیانه می‌بینند پس از انجام آزمایشی ساده یقین حاصل می‌کنند که حامله شده‌اند، این یقین در گذشته معمولاً پس از سپری شدن زمان سه عادت ماهیانه و عدم دیدن حیض حاصل می‌شد. بنابراین ندیدن عادت ماهیانه در زنان مدخوله که همسانشان قاعده می‌شوند، مهم‌ترین نشانه حاملگی بود. در واقع عده نگه داشتن زنان مطلقه در گذشته مهم‌ترین شیوه اطمینان از حمل و یا عدم حمل در رحم بوده است.

## سوالات:

سوالات تحقیق این است که:

- عده چیست و مدت آن چقدر است و مصادیق فقهی و حقوقی عده براساس کدام مبانی فقهی جعل گردیده است؟
- اصولاً چرا در فقه اسلامی زنان ملزم به نگه داشتن عده هستند و چه دسته ای از زنان از تحت شمول حکم عده خارج اند؟
- چگونه می توان زنان فاقد رحم را از مصادیق زنان مستثنی از حکم عده فرض کرد و برایش مبانی فقهی قائل شد؟

## فرضیات:

در پاسخ به سوالات فرضیات زیر مطرح میگردد:

- مهمترین مبانی فقهی عده زنان آیات ۱ و ۴ سوره طلاق است که زنان را مکلف به نگه داشتن عده کرد. و روایات وارد از معصوم (ع) نیز وصف اصناف چند گانه زنان را توصیف داده است.
- عده شیوه ای از حصول علم است در مورد زنان مدخوله غیر صغیره غیر یائسه جهت اطمینان از حمل و یا عدم حملشان و عده وفات وصفی خارج از فلسفه عده طلاق و امثالهم دارد و مواد ۱۱۵۰ و ۱۱۵۴ قانون مدنی نیازمند توسعه است.
- با توجه به اینکه روایات در غالب موارد فلسفه عده نگه داشتن زنان را حصول اطمینان از حمل ذکر کرده اند و خروج زنان یائسه و صغیره و غیر مدخوله خود دلیلی بر این مدعاست، لذا زنان فاقد رحم را می توان از مصادیق مستثنی از حکم عده فرض کرد و عدم الردع شارع مؤید این فرضیه است.

## روش:

روش پژوهش و انجام پایان نامه روشی توصیفی-تحلیلی است و گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه ای و اینترنتی صورت گرفته است.

## هدف:

هدف از انتخاب این موضوع این است که دریابیم حکم عده زنان فاقد رحم چیست، به عبارت دیگر آیا تکلیفی به نگه داری عده دارند یا خیر.

## پیشینه‌ی تحقیق:

در مورد پیشینه تحقیق موضوع منتخب باید اذعان نمود که بررسی‌های صورت گرفته در این مورد صرفاً پیرامون عده زنان ضغیره، یائسه و غیرمدخوله بوده است و تاکنون تحقیقی پیرامون عده زنان فاقد رحم انجام نشده است.

## سازمان‌دهی تحقیق:

در فصل اول به بررسی نقش زن و جایگاه آن در خانواده و ویژگی‌های فیزیولوژیکی و سایکولوژیکی او پرداخته می‌شود. در فصل دوم اقسام عده توضیح داده خواهد شد و موجبات آن در قانون مدنی مورد اشاره قرار خواهد گرفت. سرانجام در فصل سوم به عده زنان فاقد رحم با توجه به مبانی فقه امامیه پرداخته می‌شود و در خاتمه، نتیجه‌گیری از مباحث مطرح خواهد شد.

# فصل اول - زن و جایگاه آن در خانواده و شناخت فیزیولوژیکی و سایکولوژیکی

در این فصل به جایگاه زن در خانواده و بیان ویژگی‌های جسمانی و روحی روانی وی خواهیم پرداخت.

## ۱-۱- جایگاه زن در خانواده

خانواده از دیر زمان، رکن طبیعی و اساسی جوامع انسانی به شمار می‌رفته که هم با ضرورت زندگی و هم با سرشت و طبیعت انسانی سازگار بوده است، در اهمیت و ارزش خانواده این بس که گفته شده: خانواده نخستین آموزشگاه و پرورشگاه انسان، انتقال‌دهنده فرهنگ و تمدن، محل کسب ارزش‌ها و فضایل انسانی و اخلاقی، زمینه‌ساز تکامل و تحول، کارگاه الگوسازی و سرنوشت‌سازی است، و در یک جمله اساساً سعادت و شقاوت جامعه در گرو تأمین سلامت یا عدم سلامت خانواده است.

در نظام ارزشی اسلام، خانواده از منزلت و قداست خاصی برخوردار است و در محیط خانواده، زنان مدیریت داخلی این واحد کوچک اجتماعی را به عهده دارند و در سایه تلاش آنان مشکلاتی همچون، احساس بی‌هویتی، احساس ناامنی اجتماعی، محرومیت از داشتن الگوی مناسب شخصیتی، ترس و اضطراب، بی‌هدفی، کمبودهای عاطفی و... رخت برمی‌بندد و شخصیت و ساختمان روانی سایر اعضای خانواده شکل می‌گیرد و روح آنها تلطیف می‌شود. بنابراین، مشعل‌دار عاطفه انسانی در محفل خانواده و در جامعه بزرگ بشری، وجود پاک و دل‌های بی‌آلایش مادران است و نقش رهبری آنها از جهت پاسداری از ارزش‌های انسانی اسلامی بسیار مهم و خطیر می‌باشد و به جرئت می‌توان گفت، بدون وجود مادری پاک نهاد، تربیت با مشکلاتی جدی رو به روست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۱۰)

زن، علاوه بر وجهه انسانی خویش و نیز نقش اجتماعی‌اش در سطح جامعه کلان، در سطح خانواده نیز دارای نقش و مسئولیت‌هایی است که تربیت صحیح فرزند و پاسداری از کیان انسانی و دینی خانواده، مهم‌ترین وظایف او، به عنوان مادر و همسر می‌باشد.

امام خمینی (ره) در این زمینه اندیشه‌های ارجمندی را ارائه کرده‌اند و به ویژه درباره نقش اساسی مادر در شکل دادن به ساختار شخصیت کودک و تربیت صحیح فرزندان در جهت تأمین سعادت و رشد جامعه، سخن‌ها و خطاب‌های بلندی دارند. امام (ره) در جای جای سخنان و نظراتشان، بر این نکته اشارت دارند که نقش مادری و همسری زن مسلمان، با نقش اجتماعی یا سیاسی و اقتصادی و فرهنگی او در سطح جامعه تزاخمی ندارد و اساساً نباید تزاخمی داشته باشد. از این روست که با توجه به اهمیت کانون خانواده، شغل اول و اصیل زنان را تربیت فرزند می‌دانند، چرا که تربیت صحیح فرزند یا انسان‌سازی از کارکردهای اساسی خانواده است و این مهم عمده‌تاً از مادر ساخته است. این نقش برای زنان نقشی غریزی است و بی‌اهمیت شمردن و سرکوب کردن آن، پیامدهای ناگوار و ناهنجار روانی و رفتاری برای کودک، مادر و جامعه به

همراه دارد. (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۷) در راستای این تحلیل‌ها و خطاب‌ها، ایفای نقش عظیم انسانی و الهی از طرف زنان، از سویی در گرو همراه ساختن تعلیم و تربیت و ایمان فرزندان با تهذیب نفس و اصلاح اخلاق خانواده است و از سویی دیگر در گرو مسئولیت‌های اساسی زن مسلمان در برابر مسائل و مقتضیات اجتماعی جامعه اسلامی می‌باشد. با نگاهی به آموزه‌های دینی برگرفته از کلمات وحی و ائمه اطهار (ع) بخوبی درمی‌یابیم که یکی از نقش‌های زنان در خانواده نقش بی‌بدیل مادری است. خداوند به حرمت این نقش و به حکمت نیازمندی‌هایی که این نقش برای تأثیر گذاشتن روی فرزندان دارد از هیچ چیز دریغ نفرموده و دو قابلیت عظیم را به زن داده است:

#### ۱- قدرت تحول ۲- قدرت تحمل

همه رهبران بزرگ جهان برای اداره امور و بهبود آن، نیازمند به این دو وصف هستند، یکی قدرت تحول و دیگری قدرت تحمل. خداوند متعال، کلام مادر را تأثیرگذار کرده است و چون او از در عاطفه، که در باز قلب انسان‌هاست، وارد می‌شود کلام و کردارش بسیار اثرگذار است. امروز روانشناسی مدرن این مطلب را تأیید کرده است که پژواک صدای مادر هفت برابر صدای پدر در روح و جان فرزندان تأثیرگذار است. یعنی اگر یکبار مادر برای نماز، برای صداقت، برای درستی با فرزندان صحبت کند، هفت برابر کلام پدر تأثیر می‌گذارد و قدرت شگفت دیگر، قدرت تحمل مادر است که اگر نبود این قدرت، نسل بشر منقرض می‌شد، خداوند که از همه داننده‌تر و بیننده‌تر است، چنان صبر و تحملی به مادر داده است که وی به راحتی شرایط سخت بارداری را تحمل می‌کند و ۹ ماه تمام فرزند را در وجود خود حمل می‌کند. (حکیمی، ۱۳۸۰: ۶۹)

با توجه به این مطلب، به راحتی می‌توان ادعان داشت که خانواده مبنای جامعه انسانی است، درست مثل سلول که مبنای پیکره آدمی است، جامعه‌های سرافراز، مستقل، سخت‌کوش، ارزش‌مدار و دانا قطعاً دارای خانواده‌هایی با همین صفات هستند و خانواده‌های سرافراز، مستقل، سخت‌کوش، ارزش‌مدار و دانا قطعاً دارای زنانی با همین صفات هستند، این موضوع آن قدر ارتباط مستقیم و مستمر و مستحکم دارد، و اساساً سعادت و شقاوت ملت‌ها به وجود مادران بستگی دارد و این مطلب می‌رساند که زن محور خانواده است و خانواده محور جامعه و جامعه سرنوشت بشریت را در یک برهه از تاریخ و جغرافیای مشخص معلوم می‌کند. (همان) آنچه که اسلام در چارچوب زندگی از زن خواسته است، شوهرداری نیکو و تربیت صحیح فرزندان و نهایتاً ایجاد آرامش و محبت و گرمی در کانون خانواده است.

به موازات سرپرستی مرد در خانواده و مسئولیت او در خصوص کسب درآمد، زن نیز معمولاً مدیریت امور داخلی خانه را به عهده دارد و مسئولیت‌های مهمی هم متوجه اوست. یکی از جنبه‌های مهم مدیریت زن، تنظیم دخل و خرج برای تأمین مایحتاج اعضاء است. بنابراین اگر چه رکن مهمی از اقتصاد خانواده به مرد سپرده شده است اما رکن دیگر در اختیار زن است. اسلام همانگونه که مرد را موظف به کسب و کار و توسعه زندگی برای اهل و عیال خود می‌داند، زن را هم موظف به امانتداری در اموال شوهر و اعتدال و حُسن تدبیر در مصرف می‌شمارد.

در اسلام با استدلال و برهان عقلی و نقلی و روایی، بخوبی اثبات می‌گردد که وظیفه اصل و محوری و حقیقی زن، حضور فعال و پویای او در کانون خانواده است، زیرا خانواده هسته اولیه تشکیل جوامع انسانی است و اجتماع، مجموعه‌ای متشکل از تعداد زیادی خانواده است و از این رو جامعه بسیاری از نیازهای خود را توسط خانواده و کارکردهایی که برای آن متصور است مرتفع می‌سازد. «بقای نسل» از ضروری‌ترین نیازهای جامعه است که توسط خانواده تأمین می‌شود. افزون بر این، خانواده وظایف متعدد دیگری از قبیل فعالیت‌های اقتصادی، تعلیم و تربیت، و اجتماعی کردن فرد را نیز برعهده دارد، در واقع خانواده به عنوان عامل واسطی است که قبل از ارتباط مستقیم فرد با جامعه و گروهها و سازمان‌های درون آن، نقش مهمی در انتقال هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی به عهده دارد. از سوی دیگر خانواده چه در تشکیل، چه در ادامه حیات و چه در تحقق کارکردهایی که از آن انتظار می‌رود، به وجود و همکاری توأم مرد و زن نیاز دارد. و بلکه جنبه‌هایی از حیات خانواده که تأثیر مستقیم در نظام اجتماعی و جامعه کلان دارد در بسیاری از موارد بیشتر تحت نفوذ مادر خانواده است. (حکیمی، ۱۳۸۰: ۷۰)

در فرایند «اجتماعی شدن» فرد، خانواده از اهمیت ویژه‌ای در هم‌نوایی عمیق وی با هنجارهای اجتماعی و پذیرش ارزش‌ها برخوردار است. چگونگی شخصیت انسان ناشی از فعل و انفعالات روحی و روانی او در دوران کودکی است که غالباً در خانواده سپری می‌شود و از آنجا که این در دوران، ارتباط کودک در غالب موارد با مادر است، می‌توان به نقش حساس مادر در پایه‌ریزی شخصیت فرد و میزان جامعه‌پذیری و هماهنگی او با نظام ارزشی حاکم بر جامعه‌اش پی برد. تعلیم و تربیت اولیه فرد نیز، غالباً از همین دوران کودکی و از طریق حرکات و سکنات و امر و نهی والدین به ویژه مادر - به لحاظ حجم بیشتر ارتباط مادر و کودک در غالب موارد - بنا گذاشته می‌شود و بعضاً افراد حتی تا سنین بالا نیز از تأثیرات تربیتی خانواده بی‌نصیب نیستند. (حکیمی، ۱۳۸۰: ۷۱)

#### ۱-۱-۱- خانواده واحد بنیادین جامعه

برای خانواده تعاریف زیادی صورت گرفته که به برخی از آنها به صورت اجمالی اشاره می‌گردد. ۱- در قانون مدنی، خانواده به عنوان یک سازمان حقوق ویژه مطالعه نشده است رابطه میان زن و شوهر و حقوق و تکالیفی که پدر و مادر و فرزندان در برابر هم دارند به طور پراکنده زیر عنوان‌های «نکاح و طلاق» و «حجر و قیمومت» مورد بررسی قرار گرفته است. به همین جهت تعریف حقوقی خانواده با همه روشنی ظاهری آن دشوار است. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۰)

۲- خانواده به گروهی از اشخاص گفته می‌شود که در اثر قرابت یا نکاح با هم بستگی دارند (همان)  
۳- خانواده کهن‌ترین و مهم‌ترین نهاد انسانی است که در آن تمایلات جنس زن و مرد و تعلقات عاطفی آنها نسبت به هم و همچنین تمایل انسان به تداوم نسل پاسخ خود را می‌یابد و از این روی خانواده به حکم همه این نیازهای اساسی، جایگاه منحصر به فردی را در زندگی انسان دارد و مرحله تشکیل آن جزء عظیم‌ترین تصمیمات در زندگی و مهم‌ترین ایستگاه از

قطار زندگی آدمی است. در اهمیت این موضوع همین بس که در اصل دهم قانون اساسی کشور ما آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی است قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی در پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۷۴)

در اسلام خانواده حاصل نوعی از قرابت سببی است بعنوان مثال به سبب ازدواج، دو نفر با هم قرابت پیدا می‌کنند. بنابراین مبنای نکاح، قرابت از نوع سبب است که با آن خانواده تشکیل می‌گردد. درباره نکاح نیز تعریف یکی از حقوق‌دانهای بزرگ کشور آورده می‌شود: «نکاح عقدی است که به موجب آن زن و مردی به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی با هم متحد می‌شوند. نکاح از عقود است که جنبه مالی و غیرمالی هر دو را داراست زیرا از طرفی در اثر عقد نکاح مرد موظف می‌شود که نفقه زن و سایر اعضای خانواده را بپردازد و مالی را به عنوان مهریه به زن بدهد و از سوی دیگر زن و مرد مکلف می‌شوند که برای تثبیت مبانی خانواده و تربیت فرزندان با هم همکاری کنند.» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۳)

نکاح، چون عقد است باید شرایط اساسی سایر عقود را دارا باشد یعنی زن و مرد باید قاصد (قصدکننده) و بالغ و عاقل و رشید باشند و جهت عقد نیز مشروع باشد ولی آنچه عقد نکاح را از سایر عقود ممتاز کرده همان جنبه‌های عاطفی اخلاقی آن است که در این باره یکی از حقوق‌دانان غربی می‌گوید: «قوانین حاکم بر خانواده به وسیله اخلاق و مذهب انشاء می‌شود و دولت کار مهمی جز تعیین ضمانت اجرا برای آن قواعد ندارد» (همان: ۷) نتایج عقد نکاح به طور امری (آمرانه) از طرف قانونگذار معین می‌شود و مجموع مقررات آن «موقعیت قانونی» خاصی را به وجود می‌آورد که زن و مرد فقط می‌توانند به تراضی، خود را در آن موقعیت قرار دهند و حق ندارند نظمی را که قانونگذار برای ادامه درست خانواده لازم دیده است، بر هم زنند.

با بیان این مقدمات حقوقی معلوم می‌گردد که اگر چه خانواده دارای تعریف و ثمرات حقوقی است اما خانواده همچنان یک نهاد اخلاقی است به گونه‌ای که اخلاق آن را تأسیس می‌کند و اخلاق نیز آن را تداوم می‌بخشد و قانون باید نقش محافظت از تعهدات اخلاقی را داشته باشد. (حکیمی، ۱۳۸۰: ۷۶)

## ۱-۲-عاطفه و احساس مهم‌ترین ویژگی روحی زن

شکی نیست که اثبات اینکه خانواده کانون عواطف انسانی است کار چندان دشواری نیست. چرا که تنها بخاطر وجود عنصری به نام مادر، به راحتی می‌توان خانواده را کانون این عواطف دانست. زن به خودی خود، مظهر عواطف انسانی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روح زن که می‌توان گفت، بسیاری از ویژگی‌های فرعی او برخاسته از آن است، شدت و قوت عنصر عاطفه و احساس در وجود اوست. این ویژگی در شناخت روح زن به اندازه‌ای اهمیت دارد، که بدون درک و شناخت آن، نمی‌توان به شناخت روحیات و خصوصیات زن و شخصیت او دست یافت .



روح لطیف زن است که نسبت به آلام دیگران، حساس تر بوده، نسبت به درد و رنج آنها اثرپذیرتر است، هر گاه فرد یا جمعی دچار حادثه ناگواری شود، این زن است که زودتر و بیشتر متأثر شده و در مقام کمک و همدردی بر می آید. به قول یکی از روانشناسان معروف، زن از تسکین دادن دردهای دیگران و فراهم نمودن خوشحالی آنها، دچار آنچنان خرسندی و مسرتی می شود که از هیچ موفقیت ادبی و یا کشف و اختراع علمی به او دست نخواهد داد. خاطر دیگران را شاد کردن و بر دل های مجروح دیگران مرهم نهادن، اموری است که زنان آن را از روی فطرت پاک خویش انجام می دهند. (سالاری، ۱۳۸۸: ۲۱)

از این روست که مشاغلی که ابزار اصلی آن مهر و عاطفه است، بیشتر در قبضه زنان می باشد، که پرستاری و معلمی بهترین نمونه آن است. زنان، حتی در پیری آنگاه که مردان در پی خلوت و آرامش اند، دست از تلاش و تکاپو و خدمت به فرزند و اطرافیان بر نمی دارند و در آن ایام هم آسایش و رفاه برای آنها کمتر معنی دارد. حال زن با چنین اندوخته ای از مهر و عاطفه، اگر بر جایگاه مادری تکیه زند دیگر چه می شود؟ او که در هر مقام و موقعیتی بیش از همه از مهر و عاطفه اش سهم می گذارد، حال در چنین مقامی، دیگر همه اندوخته اش از عشق و مهربانی را به شراکت خواهد گذاشت. او در مقام مادری برای محبت کردن، نیازی به آموزش ندارد، او همچون شمع است و برای سوختن نیازی به یادگیری ندارد، حال با وجود چنین عنصری در خانواده، گزاف نیست که اگر گفته شود، مادر کانون عواطف بشری و بواسطه او خانواده عاطفی ترین نهاد انسانی است. در واقع وجود و حضور زن در کانون خانواده در حکم چراغ فروزانی است که نور عاطفه را در فضای خانه می پراکند و محیط خانواده را، از نظر ارزش های عاطفی، غنای بیشتری می بخشد. در یک پیوند سالم زناشویی، قبل از همه مرد می تواند از فروغ عاطفی زن برخوردار شود و در تقویت عاطفی و تلطیف روحی خود از آن سود جوید. اما نقش اصلی زن زمانی است که به عنوان «مادر» در کانون خانواده به ایفای نقش می پردازد. عاطفه مادری، اوج عاطفه انسان است و نظیری برای آن نمی توان یافت. (سالاری، ۱۳۸۸: ۲۳)

گویی زن، این وظیفه خطیر را در دستگاه آفرینش برعهده دارد که از طریق خانواده - که کانون پذیرش و پذیرایی از نسل آینده است - ارزش های انسانی و عاطفی را در ضمیر مستعد کودکان پاک و بی آلایش، پرورش دهد و در عمل، درس عشق و محبت و فداکاری و دیگرخواهی را که از ابعاد اساسی انسانیت و معنویت به حساب می آیند، به آنها بیاموزد. چون مادر زحمات طاقت فرسای پرورش نسل را برعهده دارد، بدون برخورداری از چنین نیروی درونی که از خود گذشتگی و فداکاری را در ذائقه او شیرین سازد. نمی تواند این وظیفه سنگین را به انجام رساند. علاوه بر این، مادر باید با گرمای عاطفی خود دل های فرزندان خویش را نرم سازد و روح آنها را تلطیف کند تا آنها را در عمل با عوالم انسانی آشنا سازد. بنابراین، مشعل دار عاطفه انسانی در محفل خانواده و در جامعه بزرگ بشری، وجود پاک زن و دل های بی آلایش مادران است و نقش رهبری آنها از جهت پاسداری از ارزش های انسانی بسیار مهم و خطیر می باشد و به جرئت می توان گفت، بدون وجود مادری پاک نهاد، تربیت با مشکلاتی جدی رو به روست. (سالاری، ۱۳۸۸: ۲۴)

### ۱-۳- تبیین هویت ذاتی زن در تعریف قرآن از انسان

زن، به عنوان یک انسان، موجودی الهی و شایسته نیل به همه کمالات است. قرآن کریم درباره استعدادها و امکانات مربوط به زن و مرد نگرش واحدی دارد و هدف آفرینش آدمیان را که عبودیت، حیات طیبه و رضوان الهی است به صورت عام مطرح کرده است. اسلام زن را در ارزش‌های انسانی مانند ایمان، عمل صالح، علم و دانش، تقوا و پارسایی و هجرت و جهاد همانند مرد قلمداد می‌کند. افزون بر این اسلام رعایت حرمت و احترام زن را در جامعه لازم شمرده و حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال و رفتار جامعه اسلامی (امر به معروف و نهی از منکر) را به عنوان حق و وظیفه زنان نیز معرفی می‌کند. اسلام ارزش فوق‌العاده‌ای برای وظایف زن در امور مربوط به همسررداری و مادری و تربیت فرزندان قائل است و حسن اجرای این وظایف را هم‌سنگ و هم‌وزن تمام فضایل و کمالات متصور برای مردها می‌داند. نهایتاً اینکه اسلام و قرآن با صراحت کامل بر خلقت انسانی زن صحنه گذاشته و بدین طریق تمام بینش‌های انحرافی و تحقیرکننده در مورد زن را نفی می‌کند.

تفاوت زن و مرد از مسائل مهم نظری و کاربردی در مباحث فرهنگی است که امروزه موجبات چالش‌های زیادی گردیده است بدون تردید می‌دانیم که زن و مرد از نظر اسلام، دارای سرشتی واحد هستند و هر دو می‌توانند مدارج ترقی و تکامل را طی نمایند و برتری در نزد خدا، از آن کسی است که تقوای بیشتری داشته باشد. اما از آنجا که غالب خطابات قرآنی با صیغه مذکر بیان گردیده، این شبهه را ایجاد می‌کند که شاید فقط مردان مخاطب قرآنند و برخی از فضایل و نیکی‌ها تنها از ناحیه مردان قابل کسب است و زنان بدان راهی ندارند. به عنوان مثال قرآن کریم، در سوره آل‌عمران فضایی را به صیغه مذکر، مورد اشاره قرار می‌دهد؛ «الصابرین و الصادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین بالاسحار؛ شکیبایان و راستگویان و فرمان‌برداران و انفاق‌کنندگان و آنان که در سحرگاهان آموزش می‌طلبند.» (آل‌عمران: ۷) سپس در سوره احزاب این ویژگی‌ها را به طور مشخص و به تفکیک، برای زن و مرد برمی‌شمارد؛ «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ، اَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَّ اجْرًا عَظِيمًا؛ خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان راستگوی و مردان شکیبیا و زنان شکیبیا و مردان خداترس و زنان خداترس و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند و زنانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند آمادگی کرده است (احزاب: ۳۵)

نکته قابل توجه این است که این آیه با توجه به صراحتی که در اشاره به زنان دارد، در انتها می‌فرماید: «اعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ» مغفره و اجرا عظیمًا (یعنی برای آنها غفران و اجر بزرگی فراهم کرده‌ایم.) و از صیغه مذکر «لَهُمْ» استفاده می‌کند و در کنار آن،

صیغه مؤنث «لهن» نمی‌آورد. (نمی‌فرماید: اعدالله لهن مغفره و اجرا عظیما). و این نشانگر این معنا است که در بسیاری از خطابات قرآنی که مربوط به انسانیت انسان است نمی‌توان به صرف استفاده از صیغه مذکر، آن را مختص مرد دانست. زیرا در ادبیات عرب، وقتی که جمع مشترکی از زن و مرد مورد نظر باشد و یا جمعی، با قطع نظر از جنسیت آنها مطرح باشند، از صیغه مذکر استفاده می‌شود. در آیات مربوط به حضرت آدم (ع) و بیان خلیفه الهی انسان نیز، همین مسئله مطرح است و نباید بدین خاطر که این آیات عمدتاً به صورت مذکر و یا با خطاب به آدم (ع) مطرح شده است، زن را از دایره آن خارج دانست. شاهد بر این مدعا، همین که کل جریان داستان حضرت آدم و حوا، در آیات مختلف، گاهی به صورت مفرد و گاهی به صورت تثنیه (دو نفر) آمده است. نکته جالب اینکه در تفسیر شریف «المیزان»، حتی لفظ «رجل» که به معنای مرد است - در آیات «و علی الاعراف رجالٌ یعرفون کلاً بسیماهم؛ و بر اعراف مردانی هستند که همه را به نشانی‌شان می‌شناسند» (اعراف: ۴۵) و «رجال لا تلهیهم تجارةٌ و لا بیع عن ذکرالله؛ مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی از یاد خدا بازشان ندارد» (نور: ۳۷) «فیه رجال یحبون ان یتطهروا؛ در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند» (توبه: ۱۰۸) و «رجال صدقوا ما عاهدواالله علیه؛ مردانی که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند» (احزاب: ۲۳) را که نیز به معنای مرد، بلکه به معنای انسان صالح، قوی‌الاراده و با فهم و عقلی دانسته است که به کمال انسانی رسیده است و ممکن است مرد باشد یا زن. همچنانکه در آیات «و انه کان رجالاً من الإنس یعوذون برجال من الجن؛ و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند» (جن: ۶) و «ما لنا لا نری رجلاً کنا نعدهم من الاشرار؛ ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از (زمره) اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم» (ص: ۶۲) به معنای انسانی است که در بعد شیطانی قوی شده باشد، خواه مرد باشد یا زن. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۸۶)

اما اینکه در مواردی دیده می‌شود که قرآن کریم با صراحت نام زن و مرد را در کنار یکدیگر مطرح می‌کند، بخاطر تأکید بر تساوی آنها و زدودن افکار جاهلی قبل از اسلام است، مثلاً در آنجا که بحث عمل و یا عبادات مطرح است، به واسطه اینکه پیش از اسلام برای عمل و عبادت زن هیچ‌گونه اعتباری قائل نبودند، قرآن در آیات متعددی، عمل صالح و ایمان را دارای آثار یکسان برای زن و مرد ارزیابی می‌کند و هیچ‌کدام را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که آیات قرآن، آنجا که عهده‌دار بیان کمالی از فضایل انسان هستند، هیچ‌گونه تفاوتی میان زن و مرد نمی‌گذارند، زیرا این آیات از سه حالت خارج نیستند؛ اول آیاتی که با تعبیری همچون «ناس» و «انسان» همراه هستند و طبعاً تمام اصناف آدمی، اعم از زن و مرد را در بر می‌گیرند، دوم آیاتی که صراحتاً زن و مرد را در کنار یکدیگر قرار داده و حکم واحدی در مورد آنها مطرح می‌کنند و سوم آیاتی که با الفاظ و ضمائر مذکر همراهند، اما با توجه به زبان قرآن و همچنین در نظر گرفتن آیات دیگر نمی‌توان احکام آنها را مختص مردان دانست.

لذا به بیان خلاصه: «اگر در سراسر قرآن کریم و همچنین سراسر سخنان عترت طاهره (ع) جستجو شود، موردی به چشم نمی‌خورد که قرآن کمالات معنوی را مشروط به ذکورت بداند یا ممنوع به انوئت بشمارد». (همان)

با تمام تفاوت‌هایی که بین دو موجود مؤنث و مذکر وجود دارد، اما آیاتی از قرآن برای زنان مقاماتی در ردیف مردان بیان کرده که به عنوان مدیریت و هدایت جامعه و تاریخ محسوب می‌شوند. یکی از مواردی که به تنهایی برای اثبات ارج و قرب زنان از دیدگاه اسلام و قرآن کفایت می‌کند، مسئله الگو قرار دادن برخی زنان نمونه، برای دیگران است. قرآن کریم دو نفر از زنان شایسته را به عنوان الگو ذکر می‌کند:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ \* وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رَوْحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَهُ وَ كَانَتْ مِنَ الْقَائِمِينَ؛

خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند مثالی می‌زند به همسر فرعون، زمانی که گفت: پروردگارا! برای من در بهشت و در نزد خودت، جایگاهی بنا کن و مرا از فرعون و اعمال او و از قوم ظالم نجات ده. (همچنین مثال می‌زند) و مریم دختر عمران را که خود را از ناپاکی و آلودگی حفظ کرد، پس ما از روح خود در او دمیدم و او کلمات پروردگارش و کتب او را، تصدیق کرد و او همواره ملازم در اطاعت و خضوع بود. (تحریم: ۱۱ و ۱۲)

تعبیر قرآن در این آیات این نیست که همسر فرعون و یا مریم (س) نمونه زنان خوبند، بلکه آنها را مثال و نمونه‌ای برای تمام مردان و زنانی که ایمان آورده‌اند معرفی می‌کند. این مطلب حاکی است که این دو، به مقام بسیار بالایی نائل شده‌اند و لذا صفاتی را هم که برای آنها برشمرده است تنها از افرادی که درجات بالای معنویت را درک کرده‌اند، برمی‌آید.

بر این اساس، زن در مسیر تکامل و زندگی، فارغ از جنسیت زنانگی، همراه و همپای مرد در حال پیمودن مسیر است و در مواقعی از او جلوتر هم هست. بنابراین برای درک هویت انسانی زن از دیدگاه اسلام، باید دانست که نوع برداشتی که انسان از خود دارد و به عبارت دیگر تعریفی که از هویت ذاتی خود ارائه می‌دهد، تا چه حد در خودباوری او - و متعاقباً در سرنوشتش مؤثر است - و درست در همین جا است که می‌توان به نقش مکتب و عقیده‌ای که فرد به آن وابسته است پی برد، زیرا برداشتی که هر کس از خود دارد عمدتاً تحت تأثیر دین و مکتبش و تصویری که او از انسان ارائه می‌دهد می‌باشد. حال با این وصف، وقتی که به تعریف اسلام از انسان مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم که تعریفی است که انسان را ذاتاً و اصالتاً ارزشمند می‌داند. انسان براساس این تفسیر، دارای جایگاه رفیع و ارزشمندی است که مبدأ و معادی والا و بلند مرتبه دارد و تنها موجودی است که به مقام خلیفه‌اللهی و پذیرش نفعه الهی و بسیاری کمالات دیگر نائل آمده است. (دشتی، ۱۳۸۲: ۴۸)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ یعنی همانا که ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را بر مرکب دریا و خشکی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم. (اسراء: ۷۰)